

## تحلیل و بررسی اندیشه‌های محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (بر اساس کتاب روزنامه خاطرات او)

مجتبی ذهابی<sup>۱</sup> اکرم کرملی<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2019.4925](https://doi.org/10.22034/SKH.2019.4925)

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۸

نوع مقاله: ترویجی

### چکیده

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، یکی از تاریخ‌نگاران عصر قاجار است. او چون به دربار شاه راه داشت، نکته‌های قابل توجهی از زندگی رجال، وضع اجتماعی، زدبندهای سیاسی و مسائل پشت پرده را در کتابی به نام روزنامه خاطرات آورده است. از آنجا که تردید است در اینکه سایر آثار موسوم به او نوشته خود او باشند، بنابراین در این مقاله، برای شناخت اندیشه‌های اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات که نوشته اوست، مورد توجه قرار دارد.

یافته‌های این پژوهش، بر اساس روش تاریخی و توصیف و تحلیل اندیشه‌های اعتمادالسلطنه در کتاب روزنامه خاطرات به دست آمده و حاکی از آن است که او با وجود آشنایی با تمدن غرب و رواج روشنگری در ایران، در زمینه اندیشه اجتماعی، دیدگاهی سنتی داشته است؛ به طوری که اندیشه‌های وی در مورد شاه، این بود که او سایه خداوند بر روی زمین است. اعتمادالسلطنه، در زمینه سیاسی، مخالف هرگونه دگرگونی و تغییر است و هر نوع اصلاحی را در چارچوب حفظ وضع موجود می‌داند. افکار سیاسی او در زمینه قانون، حکومت استبدادی، حکومت

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤل):

mojtabazahabi۱۳۶۵@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان: history۹۰\_karamali@yahoo

مذهبی و اعطای آزادی به مردم، از جمله نمونه‌هایی است که او در آنها این اندیشه خود را نشان می‌دهد. از طرفی، اندیشه‌های وی در حیطه اقتصاد نیز به افزایش ثروت، درآمدزایی، صرفه‌جویی و عدم خروج سرمایه از مملکت منجر شد که در این مقاله، به تحلیل و تبیین این موارد می‌پردازیم.

## واژگان کلیدی

اعتمادالسلطنه، اقتصاد، فرهنگ، سیاست، مذهب، روزنامه خاطرات.

## مقدمه و طرح مسئله

پایه زندگی بشریت، اندیشه است. اندیشه نیز به نوبه خود، از ارزش‌ها و واقعیت‌های زمانی و مکانی تأثیر می‌پذیرد. تاریخ نشان می‌دهد که در عصرهای مختلف، انسان‌های فرهیخته با ارائه اندیشه‌های ناب، حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی جامعه خویش را متحول نموده‌اند. در تاریخ ایران نیز رجال و شخصیت‌هایی به بررسی چستی و ماهیت پدیده‌های جامعه خود پرداخته‌اند که بررسی این اندیشه‌ها، ضمن آشنایی با افکار بلند آنان، گرفتن ره‌توشه‌هایی برای آینده است. بی‌گمان، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، یکی از بارزترین نمونه این شخصیت‌هاست. او از رجال سیاسی معروف دوره قاجار در زمان ناصرالدین شاه بود و محصل دارالفنون بود. او به دلیل توانایی در زبان فرانسه و معلومات نظامی، به عنوان وابسته نظامی در فرانسه و سپس، مترجم مخصوص شاه برگزیده شد. وی علاوه بر مترجم بودن، با شیوه‌های نوین روزنامه‌نگاری اروپایی نیز آشنایی کامل داشت. وجود این ویژگی در او، باعث واگذاری «سرپرستی اداره روزنامه‌جات دولتی» از طرف ناصرالدین شاه به وی شد. او به دلیل تسلط به زبان فرانسه و آگاهی از شیوه‌های روزنامه‌نگاری، به تدوین و چاپ یک سلسله از کتاب‌ها و روزنامه‌ها دست زد. همچنین، با کمک برخی از علما و فضلاء ایرانی، کتاب‌های بسیاری درباره تاریخ و جغرافیای ایران و بسیاری از کشورها تدوین یا ترجمه نمود.

مسئله‌ای که در این پژوهش پیش‌روی پژوهشگر قرار دارد، بررسی اندیشه‌های محمدحسن خان اعتمادالسلطنه است. از آنجاکه وی ریاست دارالترجمه همایونی و مترجم مخصوص شاه و وزیر انطباعات بود، تعداد بسیاری از کتب اندیشمندان هم‌عصر خویش را به نام خود منتشر نمود. نکته دیگر اینکه چون وی در دربار بود، مطالبی از زندگی رجال، وضع اجتماعی، زدوبندهای

سیاسی و مسائل پشت پرده که از مطالب سودمند مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره ناصری محسوب می‌شود، در این کتاب قابل مشاهده است. با توجه به آنچه آمد، می‌توان در لابه‌لای مطالب این کتاب، اندیشه‌های او را در مورد مسائل اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی و توجه قرار داد.

### پیشینه تحقیق

اعتمادالسلطنه به دلیل اینکه یکی از مردان نامی عصر قاجار بود و آثار متعدد و فراوانی داشته، مورد توجه مورخان و محققان بسیاری قرار گرفته است. در این زمینه، کتابی که به طور کامل به زندگی اعتمادالسلطنه پرداخته، تحت عنوان وزیر تاریخ‌نگار است که به قلم یوسف متولی حقیقی است. این کتاب، به بررسی همه‌جانبه زندگی، آثار و شیوه تاریخ‌نگاری اعتمادالسلطنه می‌پردازد. نویسنده این کتاب، با بررسی آثار نوشته‌شده هم‌زمان درباره اعتمادالسلطنه و مقایسه نظرات آنها، به واقعیت‌هایی از زندگی اعتمادالسلطنه دست یافته است و اطلاعاتی را بیان می‌کند که در سایر کتاب‌ها دیده نمی‌شود. در تاریخ‌نگاری تکیه نویسنده بر بررسی دیدگاه‌های اعتمادالسلطنه در خصوص تاریخ‌نگاری و اصول حاکم بر تفکر تاریخ‌نگاری او و بازتاب شیوه‌های کهن تاریخ‌نگاری ایرانی در تألیفات تاریخی اعتمادالسلطنه و پیدایی تاریخ‌نگاری نوین در ایران و بازتاب در آن تألیفات تاریخی اعتمادالسلطنه است. از آنجاکه متولی حقیقی در این کتاب به بررسی اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... نپرداخته است، در مقاله حاضر، بر بیان این اندیشه‌ها تأکید می‌کنیم.

در این زمینه، پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «زندگانی، آثار و سبک تاریخ‌نگاری اعتمادالسلطنه» به قلم فاطمه نظری نوشته شده که می‌توان گفت که او هم در مقایسه با کتاب وزیر تاریخ‌نگار مطلب تازه‌ای را ارائه نداده و به بررسی اندیشه‌های او نپرداخته است.

علاوه بر کتاب‌های دیگر که به صورت جستجوگریخته در مورد زندگی سیاسی، آثار، کتاب‌ها و روزنامه‌های اعتمادالسلطنه نوشته شده، مقاله‌های بسیاری نیز وجود دارد؛ از جمله:  
- «اعتمادالسلطنه»، نوشته سهیلا شکری، منتشرشده در مجله کتاب ماه و جغرافیا، آذر ۱۳۹۰، شماره ۱۶۳؛

- «وزیر تاریخ‌نگار»، نوشته خسرو علی‌زاده، انتشاریافته در مجله کتاب ماه و جغرافیا، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶، شماره ۵۶؛

- «الحجّة السعادة في الحجّة الشهادة»، نوشته سیدعلی کاشفی خوانساری، منتشر شده در مجله میراث جاویدان، سال هفتم، شماره ۴؛  
 - «دستورالعمل احتسابیه و تنظیفیه کامران میرزا نایب‌السلطنه به محمدحسن خان صنیح‌الدوله»، نوشته جمشید کیانفر، انتشار یافته در پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۱۹.

تمام این نویسندگان، در مورد تاریخ‌نگاری و آثار فرهنگی و زندگی سیاسی او سخن گفته‌اند؛ ولی هیچ‌یک به بررسی اندیشه‌های اعتمادالسلطنه در زمینه‌های گوناگون نپرداخته است. بنابراین، از آنجاکه اعتمادالسلطنه از افراد مهم در دربار ناصرالدین شاه بوده، شناخت اندیشه‌های او در روزنامه خاطرات با توجه به ساختار و محتوای این کتاب که در ادامه آمده است، مورد توجه است. در مقاله حاضر، سعی بر این است که اندیشه‌های او را در این کتاب مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین، نوآوری این مقاله نسبت به سایر آثار انجام‌شده این است که در کارهای پیشین، بیشتر وجهه فرهنگی اعتمادالسلطنه و آثار او مورد توجه نویسندگان بوده است؛ ولی اینکه او چه اندیشه‌هایی در زمینه: سیاسی، فرهنگی، مذهبی و... داشته است، باید در لابه‌لای کتاب‌های او مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله، روزنامه خاطرات او به دلیل اینکه ۱۵ سال از وقایع را در آن آورده و در این زمینه می‌توان به یک جمع‌بندی از اندیشه‌های او رسید، مورد توجه قرار گرفته است. از طرفی، در اینکه بسیاری از منابع دیگر که به نام اعتمادالسلطنه هستند، واقعاً نوشته اوست یا خیر، شبهه وجود دارد.

### ساختار و محتوای کتاب روزنامه خاطرات

روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های دو دهه آخر دوره ناصری است که اطلاعات تاریخی باارزشی را در اختیار ما قرار می‌دهد. این کتاب را می‌توان آئینه تمام‌نمای ۱۵ سال از مهم‌ترین دوره حیات تاریخی ایران نامید؛ دوره‌ای که در آن، زمینه‌های یکی از بزرگ‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران، یعنی انقلاب مشروطیت فراهم شد و مردم ایران به لحاظ فکری، دگرگونی‌های آشکاری را در خود مشاهده کردند. اولین خاطره این کتاب، مربوط به تاریخ ۲۹ جمادی الأول سال ۱۲۹۲ق، و آخرین خاطره آن، مربوط به تاریخ یکشنبه ۱۴شوال ۱۳۱۳ق، یعنی چهار روز قبل از مرگ اعتمادالسلطنه است. اعتمادالسلطنه هدفش را از نوشتن خاطرات خود این طور بیان می‌کند: «به من چه که شرح دربار بنویسم. شرح احوال خود

منظور است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۳)؛ اما برخلاف این ادعایش، بیشتر مطالب روزنامه خود را به شرح دیده‌ها و شنیده‌های خویش در ارتباط با شاه، رجال درباری و حوادث سیاسی - اجتماعی اختصاص داده است و در کنار آن، برخی از درد دل‌های خود را که نمی‌توانسته است به زبان بیاورد، در آن یادداشت کرده است. از دیگر امتیازات مهم این کتاب، آوردن متن کامل برخی اسناد و دستخطها و اعلامیه‌های مهم دولتی است که بعضی از آنها در هیچ‌جای دیگر وجود ندارد.

فایده این کتاب، شناختن اخلاق و آداب مملکت‌داری ناصرالدین شاه و آشنایی با علایق متعدد او از قبیل: ازدواج‌های متعدد، گردشگری در بیلاقات و شکار حیوانات، کشف معادن طلا، نقره و الماس در داخل کشور است. همچنین، به اطلاعاتی مفید در مورد: نحوه واگذاری القاب و مناصب، حادثه تنباکو، عزل ظل‌السلطان، صدارت مستبدانه امین‌السلطان، روشنگری‌های آزادی‌خواهانی مانند میرزا ملکم‌خان و سید جمال‌الدین اسدآبادی در خارج از ایران، دخالت‌های دو دولت روس و انگلیس در امور داخلی ایران و در نهایت، مجموعه حوادثی که به قتل ناصرالدین شاه منجر شد، می‌توان پی بُرد. در لابه‌لای این کتاب می‌توان از اندیشه‌های اعتمادالسلطنه در راستای پیشرفت کشور مطلع شد. اندیشه‌های او در این کتاب، در ابعاد: مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است.

### زندگی محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

محمدحسن خان مقدم مراغه‌ای، پسر حاجی علی‌خان ضیاءالملک، در ۱۹ شعبان سال ۱۲۵۹ق/۱۲۲۲ش، در شهر تهران به دنیا آمد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۳۲۰). اعتمادالسلطنه در مرآت البلدان نسب خود را به چنگیزخان مغول می‌رساند (همو، ۱۳۶۷، ج ۲: ۹۹). خان ملک ساسانی، نیاکان او را از طایفه کُرد مقدم دانسته که سکونتگاه اصلی‌شان مراغه، زنجان و سرحدات ترکیه کنونی بوده و از زمان صفویان در جنگ‌ها پیشرو لشکر، و رؤسایش مصدر خدمات بزرگ شده‌اند (ساسانی، ۱۳۳۸، ج ۲: ۱۶۹). او از طرف مادر که دختر رضاقلی خان از نوادگان مصطفی‌خان قاجار برادر آقامحمدخان بود، نسب به شاهان قاجار می‌برد. در سن ۷ سالگی فراشباشی محمود میرزا، نخستین ولیعهد ناصرالدین شاه شد؛ چنان‌که پدرش نیز فراشباشی خود ناصرالدین شاه را داشت (معلم حبیب‌آبادی، بی‌تا: ۱۵۸۵). او در سن ۹ سالگی، هم‌زمان با افتتاح اولین دوره دارالفنون در سال ۱۳۶۸ق، وارد این مدرسه شد و به تحصیلات زبان

فرانسه و علم پیاده نظام پرداخت. بنا به گفته خودش، دوران تحصیلاتش در دارالفنون، ۱۲ سال به طول انجامید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۹۱). در همان سال، به منصب گروهبانی رسید. وی در امتحانات دارالفنون، به چهار قطعه نشان سرافراز شد و جزو ملتزمین دربار محمد قاسم میرزا، سومین ولیعهد ناصرالدین شاه قرار گرفت و پس از مرگ محمدقاسم میرزا، او در خدمت میرزا محمدخان سپهسالار در آمد. هم‌زمان با حکمرانی پدرش در خوزستان و لرستان، او هم سرهنگ شد (آرین‌پور، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۶۴). بعد از آن، او نایب حکومت در خوزستان و شوشتر شد؛ ولی با شورش اهالی علیه پدرش، به تهران بازگشت. بعد از آن، محمدحسن خان نیز معاونت پدر در وزارت عدلیه شد (روزنامه شرف، ۱۳۶۳: ۳)؛ اما فرماندهی فوج مراغه را به دلیل سفر به اروپا از دست داد (همان: ۳). او همراه حسن‌علی خان امیرنظام گروسی به عنوان وابسته نظامی سفارت ایران، روانه پاریس شد (چرچیل، ۱۳۶۹: ۲۸). در سال ۱۲۸۲ ق نیابت دوم (دبیری) سفارت ایران در پاریس را به دست آورد (ساسانی، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۷۱؛ بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۳۸). او در سال ۱۲۹۹ ق، جزو اعضای مجلس شورای دولتی گردید (روزنامه شرف، ۱۳۶۳: ۳). در سال ۱۳۰۰، وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی به او سپرده شد و در سال ۱۳۰۴ ق ناصرالدین شاه به او که در حقیقت ریاست کل تبلیغات و انتشارات دربار ناصری را برعهده داشت، طی دستخطی لقب اعتمادالسلطنه را داد (کهن، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۲۶). او در سال ۱۳۰۶ ق، همچون سفرهای قبلی شاه به فرنگ، ملتزم رکاب بوده است و منصب ایشک آقاسی باشی‌گری را به عهده داشته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۷۱۳).

اعتمادالسلطنه تا سال ۱۳۱۳ که سال آخر عمرش بود، برای به دست آوردن مناصب دیگر کاندید می‌شد؛ ولی توفیقی نصیب او نشد. درباره مرگ اعتمادالسلطنه، نظر قطعی نمی‌توان ارائه داد. عده‌ای مرگ او را طبیعی، و عده‌ای دیگر مرگ او را به علت مسموم شدنش توسط دشمنانش، امین السلطان و امین‌الضرب می‌دانند. از جمله کسانی که مرگ او را طبیعی دانسته‌اند، می‌توان به امین‌الدوله اشاره کرد (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۱۹۳). تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه هم از جمله کسانی است که مرگ او را سکت دانسته است (منصوریه اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ۱۳۶۱: ۶۱).

با توجه به اینکه اوضاع جسمانی اعتمادالسلطنه نیز همچون اوضاع روحی او در دهه آخر زندگانی‌اش مساعد نبود و طبق مندرجات روزنامه خاطراتش، در این مدت از ناراحتی‌هایی مانند: سنگینی وزن، سردرد و دمل‌های زیاد رنج می‌برد و برای رهایی از این ناراحتی مرتباً از زالو

استفاده می‌کرد و از پزشکان درباری کمک می‌گرفت، می‌توان گفت احتمال سکنه برایش وجود داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۱۱۹۲).

از جمله کسانی که مرگ او را غیرطبیعی دانسته‌اند، می‌توان به ناصرالدین شاه اشاره کرد. ناصرالدین شاه، اولین نفری است که علت مرگ اعتمادالسلطنه را مسمومیت دانسته است (نویسی، ۱۳۶۹: ۸۴۷). اعتمادالسلطنه در سیزده نروز برابر با ۱۸ شوال ۱۳۱۳ق، به همان صورتی که دوست داشت، مُرد. جنازه اعتمادالسلطنه را پس از برگزاری مراسم، به عراق منتقل نمودند و در وادی السلام نجف اشرف دفن کردند.

### اندیشه‌های محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بر اساس کتاب روزنامه خاطرات

#### ۱. اندیشه‌های اجتماعی

##### – سایه خداوند بودن شاه بر روی زمین (فره ایزدی):

آنچه از دیرباز ایرانیان به آن اعتقاد دارند و در متون تاریخی نیز ملاحظه می‌شود، اعتقاد به منشأ آسمانی در مورد پادشاهان است. بر اساس این باور، جنس پادشاه، از دیگر انبای بشر جداست و به واسطه، موهبت الهی به درجه‌ای از کمال و ادراک دست یافته‌اند که دیگر افراد از فهم آن ناتوان‌اند. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نیز جزء همین افراد است. او همانند بسیاری از ایرانیان آن زمان، شاه را یک عنصر برجسته می‌داند که جدا از سایر انسان‌هاست. وقتی از او خواسته می‌شود هنگام کشیدن دندان شاه در کاخ او حاضر شود، به علت میل شدید که به این پادشاه دارد، خود را قادر نمی‌بیند که در کم شدن یکی از اعضای بدن او حاضر شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۲۰۰).

آن‌طور که از سخن اعتمادالسلطنه پیداست، پادشاه، نفس نفیسی است که از میان مردم و توسط خداوند برگزیده شده است و ظلّ الهی است که دست بشر به دامان کبریایی او نمی‌رسد. خدایی در جبین دارد و حکومت او هم تقدیر الهی است و همچنین، سلطنت را دنباله‌رو نبوت و امامت تصور می‌کرده و این شاه‌دوستی در معنای عام آن، به قدری در وجود او رخنه کرده بود که تمام ایده‌ها و نهادهایی را که می‌توانست در برابر شاه بگیرد، به‌شدت رد می‌کرد. او آزادی‌خواهان، قانون‌خواهان و جمهوری‌خواهان را که در مقابل شاه قرار گرفته بودند، نکوهش می‌نمود و آنان را دیوانه، احمق، فضول، بدعت‌گذار، خائن و نادان معرفی می‌کرد (همان: ۱۸).

ناصرالدین شاه بعد از بازگشت از سفر سوم به اروپا، به فکر اصلاحاتی می‌افتد. اعتمادالسلطنه در این خصوص می‌نویسد: «از کارهای تازه اینکه حکم شده تمام صاحب‌منصبان نظامی چکمه بپوشند و با چکمه راه بروند. این سوغاتِ این سفر فرنگ است که یاد گرفته‌ایم. ای کاش همه کارهای آنها را یاد می‌گرفتیم» (همان: ۶۸۱).

#### – وطن‌دوستی در مقابل بیگانگان:

اعتمادالسلطنه در مورد زمانی که روس‌ها بر اوضاع سیاسی ایران حاکمیت یافته بودند، این‌گونه افسوس می‌خورد: «این شخص [نصرت پاشا] را دولت عثمانی به خیال اتحاد با ایران فرستاده است؛ اما افسوس که ما طوری بی‌حال و مغلوب روس هستیم که در ما امید باقی نمانده است» (همان: ۴۹۳). در مورد خسارت لغو فرمان تنباکو هم قرار بر این می‌شود که به واسطه اعتمادالسلطنه از روسیه وام گرفته شود و روس‌ها در مقابل این کار، به او صد هزار تومان بدهند؛ ولی این کار به دلیل اینکه وام از انگلیس گرفته شد، صورت نگرفت. وقتی شاه نظر اعتمادالسلطنه را در این باره می‌پرسد، او در جواب می‌گوید: «اگرچه صد هزار تومان ضرر من شد، اما من خوشحالم که این پول‌ها را از روس‌ها نگرفتید؛ زیرا که به این پول، ایران را به روس‌ها فروخته بودید» (همان: ۹۲۶). هنگامی که اعتمادالسلطنه در روزنامه اطلاع، مطالبی را علیه انگلیسی‌ها چاپ کرد، موجب رنجش اعضای سفارت انگلستان شد. او در روزنامه خاطراتش در این باره می‌نویسد: «... سفارت انگلیس به واسطه شرحی که از انگلیس در روزنامه اطلاع نوشته بودم، از من رنجیده؛ به جهنم، باز هم به جهنم. من نوکر ایرانم، نه انگلیس» (همان: ۳۷۶). همچنین، در مورد کتابش به نام پولتیک حالیه روس و انگلیس در آسیا نوشته است: «کتابی تصنیف کرده بودم در پولتیک حالیه روس و انگلیس در آسیا، یعنی خواستم منظورات آنها را در گذشته و حالیه درباره ایران بیچاره ثبت نمایم» (همان: ۴۵۷).

#### ۲. اندیشه‌های مذهبی

در دوره قاجار مردم پایبند آداب و سنت و رسوم خود بوده، از هرگونه نفوذ و تأثیر شیوه جدید زندگی و تمدن غرب برکنار مانده بودند. اعتمادالسلطنه از نظر مذهبی همانند برخی رجال درباری معاصر خود، اهمیت چندانی برای مسائل مذهبی قائل نبوده است؛ هرچند به گفته خودش، نماز می‌خوانده (همان: ۹۱۱؛ همو، ۱۳۴۸: ۳۸۵) و در شب‌های دهم محرم هر سال سعی داشته تا به چهل منبر تعزیه امام حسین علیه السلام سر بزند (همان: ۱۴۶) و در مواقع سختی، به ائمه دخیل



می‌بست (همو، ۱۳۴۵: ۷۴۳)؛ اما از طرف دیگر، به مشروب خوردن (همان: ۸۰)، قماربازی (همان: ۷۷)، شرکت در مجالس عیش (همان: ۸۸) و رشوه‌گیری (همان: ۹۱۱) خود نیز معترف است. اعتمادالسلطنه در خصوص انجام واجبات دین چندان جدی نبوده و از روی تنبلی، در انجام آنها کوتاهی می‌کرده است. او در این مورد می‌نویسد: «به علاوه، مصمم شدم که نماز پنجگانه که تا بحال نه به واسطه عدم اعتقاد، بلکه از تنبلی گاهی نمی‌گزاردم، از این سال به خواست خداوند متعال ترک نخواهم کرد» (همان: ۱۳۲). باین‌حال، او به استخاره اعتقاد شدیدی داشته است؛ به‌گونه‌ای که حتی برای کشیدن دندان (همان: ۶۶۴)، انتخاب طبیب (همان: ۱۱۳۳)، معالجه و انداختن زالو به مقعد (همان: ۶۶۴) نیز استخاره می‌کرده است.

از طرفی، او به شاه و درباریان به دلیل رعایت نکردن اصول دین انتقاد می‌کند؛ به‌طوری‌که در خاطره روز سه‌شنبه ۲۰ رمضان سال ۱۳۰۶ ق می‌نویسد: «شب به خانه حاکم مسکو مهمان بودیم. هیچ‌یک از همراهان، رعایت شب‌قتل را نکردند. از شراب‌های مفت حاکم مسکو نوشیدند و روز بعد، بندگان همایون (شاه) به جبران اعمال دی‌شب که قتل بود، سجاده گسترده و مدتی قرآن به سرگرفته بودند. بلافاصله بعد از این عبادت، در وقت نهار برای بدی آب مسکو، مشروبات صرف فرمودند» (همان: ۶۴۲). از نظر او، همین اعمال ضد مذهبی ناصرالدین شاه و درباریان اوست که عالم بزرگی چون شیخ هادی نجم‌آبادی که می‌تواند نماینده و نماد توده‌های مردم مسلمان باشد، کمتر به شاه و درباریان اعتنا می‌کرده است؛ «از دم منزل شیخ هادی که عبور فرمودند، شیخ را با شب‌کلاه و پوستین در روی خاک نشسته دیدند. همین قدر برخاست و سلامی نمود. دیگر ابداً اعتنایی نکرد و هرچه به او فرمودند، جواب نداد» (همان: ۹۴۹).

اعتمادالسلطنه در خاطراتش با تلخی و عصبانیت، گاه با نیش و کنایه و توهین، گاه با تمجید، از نقش عالم مجاهد یاد کرده است. دیدگاه او در مورد توهین به روحانیت در ماجرای تنباکو این بود: «... هرگاه سه ماه قبل که جناب میرزا تلگرافی به حضور شاه زده بودند، جواب به قاعده داده بودند... این فتنه برپا نمی‌گشت ... زحمتی که در ظرف سلطنت خودشان کشیده بودند که اقتدار مالاها را کم کنند. جهالت کارگزاران دولت، اسبابی فراهم آورد که این اقتدار طوری بروز کرده است که از صدراسلام تاکنون در مملکت شیعه این طور ایستادگی از علماء دیده نشده بود» (همان: ۷۸۱).

در مورد دیدگاه او در مورد تمجیدش از علمای مجاهد، می‌توان به جمله او در مورد میرزای

شیرازی اشاره کرد. هنگامی که شاه طی اعلانی رسمی ابطال امتیازنامه تنباکو را اعلام کرد، میرزای شیرازی فتوای حرمت استعمال توتون و تنباکو را صادر کرد. اعتمادالسلطنه که اثر قلم میرزای شیرازی را می‌بیند، این‌گونه او را مورد ستایش قرار می‌دهد: «آفرین بر قلم جناب میرزا که بیشتر از سر نیزه دولت اثر دارد» (همان: ۹۰۵).

اعتمادالسلطنه در گوشه‌ای دیگر از ذکر خاطرات زندگی‌اش، اعتقاد مذهبی خود را بروز داده است. او در سفری که به قم رفته بود، در برخورد با زیارت‌ها، خود را عاشق زیارت وارث و متوسل شدن به خامس آل عبا می‌داند و برحسب همین اعتقاد است که کتاب *حجۀ الشَّهاده* و *حجۀ السَّعاده* را که در مورد تاریخچه واقعه کربلا و تاریخ جهان آن روز بود، نگاشت. وی درباره این موضوع می‌نویسد: «حسب اعتقاد خود، کتاب *حجۀ الشَّهاده* و *حجۀ السَّعاده* را نوشتم؛ بطوری که روضه‌خوان‌های آن روز و مجتهد تبریز و میرزا حسن آشتیانی از آن تعریف نمودند» (همان: ۵۱۸).

او با وجود داشتن اعتقادات مذهبی، از روشن‌بینی و تساهل برخوردار بود و از جنبه‌های خرافی و بدعت‌های عوامانه، صریحاً انتقاد می‌کرد؛ چنان‌که وجود دشمنی بین پیروان اهل تسنن و تشیع و مراسم به اصطلاح عمرکشان را که از عهد صفویه موسوم بود، مورد انتقاد قرار داده بود و به مضار این حرکات که باعث تشدید و دسته‌بندی بین سنیان و شیعیان و سنی‌کشی‌های مکرر شده بود، اشاره کرده بود و با توجه به اکثریت جمعیت سنی در جهان در مقابل پیروان شیعه، به مصلحت ایران نمی‌دانست که با این حرکات نابخردانه، خود را در برابر اکثریت مردم سنی قرار دهند؛ چنان‌که می‌نویسد: «امشب به اصطلاح عوام در طهران و کل ایران، عمرکشان است... شنیدم در مسجد حاجی سید حسن کاشی، روضه‌خوان هرزگی کرده، تقلیدها در آورده است. خدا ما را از شر (شیعه) و سنی (بازی) حفظ کند» (همان: ۱۴۵).

اعتمادالسلطنه با مراسم تعزیه‌خوانی نیز مخالفت کرده و این مراسم را منافی شئون مذهبی می‌داند و اجرای آن را در تکاپای دولت، باعث تخفیف مقام سلطنت می‌شمارد. در اشاره به تعزیه‌خوانی ایام سوگواری شهادت امام حسین علیه السلام می‌نویسد: «معلوم شد دی‌شب تعزیه عروسی رفتن حضرت فاطمه علیها السلام در تکیه بیرون آوردند. این تعزیه را به قدری رذل کرده‌اند. دی‌شب مخصوصاً زیادتر رذل شده بود؛ تعزیه‌خوان‌ها زوزه سگ می‌کشیدند. وقاحت بقدری شده بود و خنده اهل حرمخانه طوری از بالاخانه‌ها به صحن تکیه می‌آمد که اشخاصی که آنجا بودند، نقل می‌کردند که از تماشاخانه مضحک فرنگستان خیلی با خنده‌تر بوده. نه این شأن سلطنت بود این

عمل، و نه ایام تعزیه سیدالشهداء مقتضی این حرکات» (همان: ۱۳۲). همچنین، در باب تعزیه مشهور به تعزیه حضرت مریم علیها السلام که مربوط به سوگواری حضرت عیسی علیه السلام در مرگ مادر است، به آن واقعیت که حضرت عیسی علیه السلام مطابق با احادیث و روایات اسلام قبل از مادر عروج کرده، اشاره می‌کند و اجرای این مراسم را نه بر پایه واقعیت و نه دارای فایده مذهبی می‌داند (همان: ۸۶۶).

اعتمادالسلطنه در خصوص این نمایش‌های مذهبی، به محتوای آنها که غالباً شبیه و مطابق بر واقعیات تاریخی نیست، توجه داده است و این موارد را می‌توان دال بر اعتقادات روشن‌بینانه و معلومات مذهبی وی دانست. اعتمادالسلطنه همچنین، با تشریفات و مخارج سنگین و تزئین مساجد مخالف بوده و این‌گونه آداب را به منزله فاصله گرفتن از دین اصیل می‌داند که در مملکت ایران رواج زیاد دارد (همان: ۸۶۶). او با اعتقادات خرافی نیز مخالف بوده است؛ از جمله در انتقاد از عقیده مردم به شفای چشمه اندرمان می‌نویسد: «نمی‌دانم مردم خرعقیده چگونه از این آب کثیف و متعفن معالجه می‌شوند» (همان: ۶۹۳).

در جای دیگر خاطراتش، اعتقاد خرافی به نقش رنگ‌ها را نفی کرده و می‌نویسد: «به واسطه فوت محمد میرزا مرحوم (از اقوام اشرف السلطنه)، تمام اهل خانه ما از خانم و کنیز سیاه پوشند؛ منتها محض شگون لباس مشکی را موقتاً کنده، لباس‌های تند از قبیل سبز تند، بنفش تیره پوشیده بودند. چون من عقیده به بعضی ترهات و افسانه‌ها ندارم و رنگ سفید یا سیاه یا قرمز یا آبی را مأخذ هیچ چیز تصور نمی‌کنم، به دل بد نگرفتم و اعتنا نمودم» (همان: ۸۶۱). او در زمره کسانی است که عبارت قرآنی «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶) را به معنای حاکمیت مطلق قضا و قدر بر سرنوشت انسان تفسیر کرده است. این تفکر، در روزنامه خاطراتش به‌خوبی نمایان است. او بهبود یافتن مادر بیمارش را بسته به تفکر آسمان دانسته و وقتی یکی از طبیبان ایرانی تحصیل کرده در اروپا به اشتباه سمی را به جای دارو مصرف کرد و متعاقب آن در گذشت، اعتمادالسلطنه در خاطراتش، مرگ او را به قضا نسبت داد و نوشت: «چون قضا آید، حکیم ابله شود» (همان: ۱۰۹۳).

کلنل کاساکوفسکی، از کارشناسان روسی ساکن ایران، اعتمادالسلطنه را بی‌دین و دهری‌مذهب معرفی نموده است. وی در توصیف سلام عید نوروز در حضور شاه و تشریفات که در این باره برگزار می‌شده، نوشته است: «حتی بی‌دینان در ضمن این تشریفات، اداها و ریختک‌های تقدس‌مآب به خود می‌بستند و اعتمادالسلطنه آن دهری بنام، وعده‌ای دیگر خاک

ترتید بدرآورده، یکبار مسح نموده و بقیه را به صورت و چشم و پشت گوش می‌مالیدند» (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۲۴).

### ۳. اندیشه‌های سیاسی

بررسی افکار سیاسی اعتمادالسلطنه، به عنوان یکی از فعالان دربار سیاسی ناصرالدین شاه، و همچنین تحولات همه‌جانبه اوضاع ایران در آن روزگار، بررسی گسترده‌ای را می‌طلبد. در این باره، در زمینه قانون، حکومت استبدادی، حکومت مذهبی و اعطای آزادی به مردم در کتاب روزنامه خاطرات او مطالبی آمده که به آنها می‌پردازیم.

#### - قانون:

هم‌زمان با تغییر و تحولات فکری ایرانیان در عهد ناصری، تدوین قانون برای اداره مملکت را در پی داشت. به همین دلیل، بعد از بازگشت شاه از سفر سوم فرنگ، به دستور او به چند نفر مترجم از زبان‌های مختلف مأموریت داده شد تا همگی در منزل عباس میرزا ملک‌آرا، برادر ناتنی ناصرالدین شاه جمع شوند و قوانین کشورهای عثمانی و روسیه را به جهت تدوین قانون در ایران، ترجمه کنند. اعتمادالسلطنه نظرش را در مورد این دستورعمل شاه در روزنامه خاطراتش این‌گونه می‌نویسد: «... این، یکی از نتایج سفر سوم فرنگ است. اولاً باید فهمید که ایران قانون شرعی دارد. وقتی قانون شرعی را می‌توان عوض کرد که از اسلام و طریقه تشیع خارج شد. ثانیاً اگر قانون دولتی و ترتیب ادارات می‌خواهند، این کار مترجمین و ملک‌آرا نیست. این ترتیب را باید جمعی از مردمان عاقل و هوشیار که مطلع از رسومات فرنگ بوده باشند، انجام دهند؛ اما این دستورالعمل شاه برای اینکه مدتی شهرت بکند که شاه بعد از سفر فرنگ مقصودش ایجاد قانون است، بدخیالی نیست. من هم به عنوان رئیس دارالترجمه گفتم جمعی مترجمین هر روز بروند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۷۶۶).

#### - آزادی:

اعتمادالسلطنه نه تنها با حکومت جمهوری مخالفت داشته، بلکه با آزادی‌خواهان نیز مخالف بوده و آنان را سفیه معرفی نموده است و از طرف دیگر، دادن آزادی به مردم و عقب‌نشینی دولت در مقابل خواسته‌های مردم را نیز اشتباه پنداشته است؛ به‌گونه‌ای که هنگام اعتراض و شورش مردم و علما نسبت به امتیازنامه تنباکو، وقتی شاه خواست عقب‌نشینی کند و امتیازنامه را

یک طرفه لغو کند، اعتمادالسلطنه به او گفت: «... سلطنت مستقله استبدادی همین که شخص از یک راه و مسئله، حرف رعیت را شنید، دیگر نمی‌تواند جلو بگیرد. اگر این امتیاز سراپا غلط هم بود، چون به امضای همایون رسیده، نباید لغو شود...» (همان: ۸۴۱).

اعتمادالسلطنه، نه تنها با دادن آزادی به مردم مخالف بود، بلکه با آزادی مطبوعات نیز مخالفت می‌ورزید. در واقع، او را باید پایه‌گذار سانسور مطبوعات و جراید در ایران دانست. از آنجاکه او با آزادی مردم مخالفت می‌ورزید و از طرفی، پایه‌گذار سانسور در ایران بود، خودش نیز از نظر آزادی با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود؛ به طوری که وقتی اداره روزنامه‌جات دولتی از طرف شاه به او واگذار شد، ناصرالدین شاه طی فرمانی که صادر کرد، به او متذکر شد که از انتشار جزوه‌ها، کتاب‌ها و سایر مواد چاپی که برخلاف آداب ملی و علیه دولت است، خودداری ورزد.

#### - حکومت استبدادی:

اعتمادالسلطنه در مورد انواع حکومت نیز همواره در آثارش از حکومت استبدادی که وی آن را مستقله می‌نامد، حمایت کرده است. اعتمادالسلطنه برای اداره کشور ایران، با توجه به جهالت رعایا و اهل مملکت، استبداد را بهترین شکل حکومت دانسته و می‌نویسد: «خیلی را گمان این است که سلطنت نباید مستقله استبدادی باشد؛ غافل از اینکه چون رعایا و اهل مملکت، اهل باشند و در علم و عمل ناقص برای سد باب نواقص و معایب آنها، هیچ چیز بهتر از استبداد و استقلال نیست و اگر در ارکان قوت قدرت سلطنت تزلزلی مشاهده شود، عقلا و کاردانان کشور متزلزل گردند و هرکس اسباب این خرابی شده باشد، او را نادان و مطرود یا خائن و مردود دانند» (همان، ۱۳۴۵: ۹۰۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۶).

او اعتقادی به ارتباط درباریان با اهالی (رعایا) ندارد و آن را عملی مناسب شئون حکومت سلطنتی نمی‌شناخت. به علاوه، هرگونه تفقد و خضوع از جانب شاهزادگان به مردم را نیز به تمسخر و حيله‌ورزی تعبیر می‌کرد؛ چنان که درباره روابط جلال الدوله، پسر ظل السلطان که مردم را مورد تفقد قرار می‌داد، با زبان انتقاد می‌نویسد: «از موضع شاهزادگان در رفتارشان با مردم، اگر غیر از من بود، می‌بایست تمجید کند؛ اما من بسیار بدم آمد؛ زیرا که نوه شاه، پسر ظل السلطان، نباید به مردم تواضع و مشایعت کند. با وجودی که بحمدالله سلطنت مستقله است، این اعمال را به دو چیز می‌توان نسبت داد؛ یا تمسخر به ماها یا حيله. از آنجایی که به قدر امکان انسان نمی‌خواهد مسخره شود و نه طرف حيله، من چندان مشعوف نشدم؛ بلکه ملول شدم»

(اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۱۱۲؛ همو، ۱۳۶۷، ج ۳: ۸۴۱).

#### - حکومت مذهبی:

تعریفی که اعتمادالسلطنه از نوع حکومت مذهبی می‌دهد، این‌گونه است که می‌گوید: «دو نوع فرمان‌فرمایی در کار بوده است، یکی حکمرانی مذهبی به عنوان خلافت، و دیگری حکومت اسلامی به اسم سلطنت» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲). چنان‌که در این تعریف آمده، نظر وی مسئله جریان تاریخی حکومت اسلامی و یا جنبه‌های فقهی و حقوقی آن نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد، هدف او از برشمردن نوع حکومت در جریان تاریخ اسلام، توجیه شرعی سلطنت مطلقه باشد و در بیان دیگر، دفاع وی از حکومت سلطنتی در ایران به مثابه مخالفت با تفکر اصلاح سیاسی و تحدید قدرت سلطنت و دنباله‌روی از روش محافظه‌کاران و کهنه‌پرستان است. اعتمادالسلطنه با وجود دفاع از نظام سلطنتی و قدرت شاه، به اداره سیاسی ایران خوش‌بین نیست. گرچه وی در تألیفات و نوشته‌های رسمی از اوضاع سیاسی انتقاد نمی‌کند، اما در روزنامه‌ها و خاطرات خود می‌نویسد: «سیاست دولت ایران، منحصر به تأدیه مالیات‌های نقدی و جنسی و مراقبت دخل و خرج دستگاه دربار است» (همو، ۱۳۴۵: ۸۶). این قضاوت‌ها، نشان می‌دهد که اعتمادالسلطنه با وجود اتخاذ روش سیاسی محافظه‌کارانه، با شیوه‌های جدید اداره سیاسی از نوع فرنگی آشناست و مخالف این شیوه اداره مملکت است که دولت بخواهد خود را مالک الرقاب سرزمین بداند و اداره مملکت را محدود به جمع‌آوری مالیات برای رفع مخارج خویش کند.

#### ۴. اندیشه‌های اقتصادی

اقتصاد ایران که با سقوط صفویه دچار رکود جدی شده بود، پس از روی کار آمدن دولت قاجار و ایجاد امنیت و آرامش نسبی در مملکت، باید از رکود خارج می‌شد؛ ولی چنین نشد. این مسئله، از سویی به ماهیت اجتماعی قاجارها برمی‌گشت که مردمانی ایلیاتی بودند و دارای دیدگاه برنامه‌ریزی و آینده‌نگری نبودند. از سوی دیگر، به استبداد شدید این حکمرانان و اینکه خود را مالک جان و مال مردم می‌دانستند، مربوط می‌شد. مجموع این عوامل، لطمه شدیدی به تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران زد. جنگ‌های خارجی و طغیان‌های داخلی و چنگ‌اندازی دولت‌های استعمارگر بر اقتصاد ایران و امضای قراردادهای استعماری و ورود کالاهای ارزان با کیفیت بالاتر اروپایی، لطمه‌های شدیدی به اقتصاد ایران در سده نوزده وارد کرد. تلاش برخی شاهان قاجار و بعضی وزرای این سلسله برای رفع مشکلات اقتصادی، نتیجه مثبتی در پی نداشت.

اعتمادالسلطنه را می‌توان یکی از این وزرا به حساب آورد که تلاش‌های بسیاری برای رفع مشکلات اقتصادی کرد. او برای به اجرا درآوردن نظریه‌های خود، با مخالفت علما و گروهی از رجال دولتی مواجه بود. آنان با لایحه‌های او به عناد و دشمنی برخاسته، آنها را یکسره بدعت می‌دانستند. بنابراین، اکثر لوایح و قوانین تألیفی و ترجمه‌ای اعتمادالسلطنه، به مرحله عمل در نمی‌آید. او در نظریه‌پردازی اقتصادی، دست توانایی داشت. بنابراین، اندیشه‌های او برای بهبود اوضاع اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد (افراسیابی، ۱۳۶۸: ۳۳۵).

اندیشه‌های اعتمادالسلطنه در حیطه اقتصاد، در آثار دیگر وی، به جز روزنامه خاطراتش منعکس شده است؛ به طوری که قانون تسهیل ساختن طرق و شوارع، یکی از پیشنهاد‌های اعتمادالسلطنه برای کم کردن هزینه‌ها و درآمدزایی دولت بود. در این قانون، او به منافع ساختن راه‌ها برای دولت و مردم، آن را از اعمال مشروعه و از فرایض شمرده و پیشنهاد کرده است که قانونی به وجود بیاید که عموم اهل هر ولایت به استثنای علمای دین، معلمان مدارس، قشون مسلح، پلیس و اشخاص علیل، مکلف شوند که در هر سال چند روز مشغول ساختن راه‌های ولایت خود شوند و هرکسی که قوه کار کردن را ندارد یا کار کردن را در شأن خود نمی‌داند، پول داده و عمله بگیرد.

اعتمادالسلطنه هدف خود را از نوشتن این لایحه چنین بیان می‌کند: «مقصود از این لایحه، این است که دولت بدون دیناری خرج، در مدتی قلیل می‌تواند طرق و شوارع مملکت خود را بسازد و وجهاً من الوجوه، محتاج به دادن امتیاز به کمپانی اجنبی نیست و بدون هیچ خرجی، تمام معابر تسویه و تسطیح می‌شود. فقط مخارجی که دولت می‌نماید،واجبی است که به مهندسین و مأمورین داده می‌شود...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۷: ۲۷). از دیگر اندیشه‌های اقتصادی او، تنظیم لایحه در مورد حقوق راجع به قنسولخانه بود. این لایحه، برای جلوگیری از هزینه گزاف قنسولخانه‌ها پدید آمده بود. (افضل الملک، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۶۷).

اندیشه اقتصادی دیگر او، کاداستره بود که یک نوع قانون‌نامه پیشنهادی در ارتباط با نحوه وصول مالیات بود. او در این باره می‌گوید: «اجرای فصول و احکام این قانون، از تکالیف عمده وزارت داخله و مالیه است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۷: ۱۱۹)؛ ولی آنچه در خصوص اندیشه اقتصادی او در کتاب روزنامه خاطرات آمده، مربوط به قانون انحصار تنباکو بود؛ به طوری که او نخستین کسی بود که به فکر انحصار توتون و تنباکو در ایران افتاد (همو، ۱۳۴۵: ۴۰۸).

او در ماه جمادی‌الآخر ۱۳۰۳ق، به دستگیری شیخ مهدی شمس العلماء قزوینی و عارف افندی

عثمانی، مترجم رسمی دولت ایران و چند نفر دیگر، رساله‌ای در باب انحصار دخانیات ایران و مقررات مربوط به آن را به عنوان پیشنهادی در نه فصل با عنوان «قانون اداره انحصاریه تنباکو و توتون و متفرعات آن» به ناصرالدین شاه عرضه کرد که با بی‌توجهی شاه مواجه گردید. یک سال بعد، اعتمادالسلطنه طی نامه دیگری در سی فصل، مسئله دریافت مالیات از عایدات دخانیات را در مقاله محققانه تحت عنوان «کلید استطاعت ایران» راجع به فواید این کار و سوابق تاریخی پیدایش توتون و تنباکو به آن افزود. او هدفش را از نوشتن این کتابچه، یافتن راهی برای افزایش درآمد شاه دانست (همان: ۴۷۸). با وجود اینکه لایحه او به تصویب ناصرالدین شاه رسید، ولی به سبب مخالفت علما و بی‌میلی امین السلطان که به دستور شاه عهده‌دار اجرای آن بود، این کار تحقق نیافت (تیموری، ۱۳۶۱: ۱۵). او در این مورد می‌نویسد: «خدمت شاه رسیدم. اطاق آبدارخانه ناهار صرف فرمودند. در طاقچه کتابچه تنباکو تألیف خودم را دیدم. افسوس خوردم که چهار ماه زحمت کشیدم کتابچه نوشتم و الحال به موجب فرمان بی‌شرط به امین السلطان داده شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۴۶۰).

#### ۵. اندیشه‌های فرهنگی

دوره قاجار، دوره آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن جدید مغرب‌زمین است و می‌توان این امر را در ۱۵ سال آخر پادشاهی ناصرالدین شاه، یعنی از سال ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ق مديون اعتمادالسلطنه دانست که بزرگ‌ترین کار فرهنگی‌اش تألیف کتاب و ترجمه کتاب‌های مغرب‌زمین بود. افزون بر آن، در زمینه مطبوعات و روزنامه‌نگاری نیز دست توانایی داشت و چندین روزنامه و نشریه زیر نظر وی منتشر می‌شد. این تألیفات و ترجمه‌ها که شاید در سال به عدد قابل ملاحظه‌ای می‌رسیده، باعث شد تا شیوه تاریخ‌نگاری او، برزخی میان تاریخ‌نگار سنتی و تاریخ‌نگاری نوین ایرانی شود (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۱). به دلیل اینکه اعتمادالسلطنه اغلب اوقاتش را با ناصرالدین شاه بود، می‌توان گفت بیشتر مباحث فرهنگی منعکس شده در کتاب روزنامه خاطراتش، به‌نوعی با شاه ارتباط مستقیم دارد.

از آنجاکه اعتمادالسلطنه ناصرالدین شاه را ولی‌نعمت ایران می‌دانست و تغییر او را تغییر همه ایران به حساب می‌آورد، درصدد برآمد از راه فرهنگی به این هدف خود برسد. او با ترجمه و خواندن کتاب‌های برجسته تاریخی، به ویژه شرح حال پادشاهان و سلاطین بزرگ اروپا، نظیر: پتر کبیر، ناپلئون، فردریک کبیر و دیگران، می‌خواست ناصرالدین شاه را متنبه کند؛ ولی متأسفانه



شاه ایران از تاریخ زندگی این بزرگان درس‌چندانی نمی‌گرفته است. اعتمادالسلطنه در سراسر کتاب روزنامه خاطراتش، بارها به این نکته اشاره دارد که برای شاه آثاری را که در شرح زندگی این بزرگان نوشته می‌شده، از آغاز تا انجام می‌خوانده است؛ ولی نتیجه‌ای عایدش نمی‌شد: «چهارساعت تمام تاریخ فردریک خواندم. عجب اینکه در سال متجاوز از چهارصد تومان خرج می‌کنم و از این قبیل کتاب‌ها که سراپا تنبه است، می‌آورم برای شاه می‌خوانم؛ هیچ ملتفت نیستند.» در جای دیگر، در مورد همین موضوع می‌نویسد: «یک دهان من کتاب می‌خواندم، یک دهان خودشان تقریر شکارشان را می‌فرمودند و امین خلوت می‌نوشت. خیلی فرق داشت تفصیل حالت فردریک کبیر و پادشاه پروس که من می‌خواندم، با تقریر خودشان که صفحه‌ای از زندگی خودشان است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۳۹۲).

از دیگر فعالیت‌های فرهنگی او، این بود که دیگران را به ترجمه و نوشتن کتاب ترغیب می‌کرد و هرکسی را که کتاب می‌نوشت و یا ترجمه می‌کرد، خدمت ناصرالدین شاه می‌برد و انعامی برای او دریافت می‌نمود. او سالی یک بار که معمولاً روز آخر سال بود، همه مترجمان را به حضور شاه می‌برد: «امروز، روز سه‌شنبه آخر سال است... مترجمین دارالترجمه را که سالی یک بار به حضور می‌روند، غالباً در این موقع سال است که حضورشان می‌برم» (همان: ۹۴۱).

### نتیجه

اعتمادالسلطنه به دلیل تسلط به زبان فرانسه و خواندن کتاب‌ها و روزنامه‌های اروپایی و آگاهی از رشد و پیشرفت دنیای جدیدی که خود آن را مشاهده کرده بود، در پی یافتن راهی برای آگاهی مردم سرزمینش بود. در این راستا، با کمک برخی از علما و فضلاء ایرانی، کتاب‌های بسیاری را تدوین و ترجمه نمود. اندیشه‌های او را در کتاب روزنامه خاطرات می‌توان در مباحث: اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی جامعه زمان خود دید؛ به‌طوری‌که نظریات وی در باب اندیشه اجتماعی را می‌توان نشئت‌گرفته از همان اندیشه‌های ایرانیان دانست و این، نشان‌دهنده جوّ سنتی و دست‌نخورده ایران آن زمان بود که هنوز دستخوش تبادلات خارجی نشده بود. اندیشه‌های او در مورد سایه خداوند بودن شاه یا اداره امور اجتماعی به دست شاه یا دوست داشتن وطنش، از جمله این عقاید است. در مورد اندیشه‌های مذهبی او نیز که مشابه اندیشه اجتماعی اوست، می‌توان گفت همان عقایدی را دارد که مردم عامیانه آن زمان داشته‌اند؛ مردمی سخت پایبند آداب و سنت و رسوم و شعائر مذهبی خود که از هر گونه نفوذ و

تأثیر شیوه جدید زندگی و تمدن غرب بر کنار مانده بود. اعتمادالسلطنه در بحث مذهب، تفکر خاصی ارائه نداده است؛ ولی با یک دید بازتر به مسائل اطراف خود نگاه کرده است. اندیشه‌های سیاسی اعتمادالسلطنه در کتاب روزنامه خاطراتش را می‌توان در زمینه قانون، حکومت استبدادی، حکومت مذهبی و اعطای آزادی به مردم دانست.

در مجموع، می‌توان گفت که اعتمادالسلطنه با وجود آشنایی با تمدن غرب و رواج روشنگری در ایران در زمینه اندیشه اجتماعی، سیاسی و تفکر مذهبی در قالب‌های سنتی باقیمانده و نظرات و پیشنهادهايش نظر به تغییر و دگرگونی اوضاع سیاسی یا کنار زدن مذهب، چنان‌که برخی از معاصران وی معتقد بودند، رابطه ندارد و هر نوع اصلاحی را در چارچوب حفظ وضع موجود معتقد است.

در باب اندیشه فرهنگی، بزرگ‌ترین کار فرهنگی‌اش را می‌توان تألیف کتاب و ترجمه کتاب‌های مغرب‌زمین دانست و افزون بر آن، در زمینه مطبوعات و روزنامه‌نگاری نیز دست توانایی داشت و چندین روزنامه و نشریه زیر نظر وی منتشر می‌شد. این تالیفات و ترجمه‌ها که شاید در هر سال به عدد قابل ملاحظه‌ای می‌رسیده، باعث شد تا شیوه تاریخ‌نگاری او، برزخی میان تاریخ‌نگاری سنتی و تاریخ‌نگاری نوین ایرانی شود.

در زمینه اقتصاد، اعتمادالسلطنه را می‌توان یکی از وزرایی به حساب آورد که تلاش‌های فراوانی برای رفع مشکلات اقتصادی کرد. نظریه‌های او در حیطه اقتصاد، در لابه‌لای کتاب‌هایش وجود دارد و از جمله کتاب روزنامه خاطرات او را می‌توان به نحوه افزایش ثروت، درآمدزایی، صرفه‌جویی و عدم خروج سرمایه از مملکت خلاصه کرد. او برای به اجرا درآوردن نظریه‌های خویش، با مخالفت علما و گروهی از رجال دولتی مواجه بود. از این رو، بیشتر لوایح و یا قوانین تألیفی و ترجمه‌ای اعتمادالسلطنه، به مرحله عمل در نیامد.

## منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۵)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، تاریخ منتظم ناصری، ۳ جلد، به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، چهل سال تاریخ ایران، ۲ جلد، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷)، مرآت البلدان، ۳ جلد، با تصحیحات و حواشی و فهرس، به کوشش: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۰۷)، قانون تسهیل ساختن طرق و شوارع، تهران: بی‌نا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۰۷)، ترجمه و تألیف، کاداستره (ممیزی املاک و نواحی و تعداد نفوس)، طهران: دار الطباعة.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۸)، خلسه، به کوشش: محمود کتیرائی، تهران: طهوری.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۸)، شاه ذوالقرنین و خاطرات ملیجک، طهران: سخن.
- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، افضل التواریخ، به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین الدوله (۱۳۵۵)، خاطرات سیاسی امین الدوله، به کوشش: حافظ فرمان‌فرمائی، تهران: امیرکبیر.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۴)، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، ۲ جلد، تهران: جیبی و فرانکلین.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، رجال ایران، ج ۳، تهران: زوار، چاپ چهارم.
- تاج السلطنه (۱۳۶۱)، خاطرات تاج السلطنه، به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۱)، تحریم تنباکو یا اولین مقاومت منفی در ایران، تهران: جیبی.
- چرچیل، جورج پ (۱۳۶۹)، فرهنگ رجال قاجار، ترجمه: غلامحسین میزا صالح، تهران: زرین.
- حیب‌آبادی، معلم (بی‌تا) و میرزا محمدعلی، مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن

- ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد ۵، اصفهان: اداره کل فرهنگ و هنر اصفهان.  
خان ملک ساسانی (بی تا)، سیاستگران دوره قاجار، ۲ جلد، تهران: بابک.  
روزنامه‌های شرف و شرافت (۱۳۶۳)، با مقدمه و فهرس: جواد صفی‌نژاد، تهران: یساولی.  
کاساکوفسکی، و.ا (۱۳۵۵ش)، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه: عباسقلی جلی، تهران:  
کتاب‌های سیمرغ.  
کهن، گوئل (۱۳۶۳)، تاریخ سانسور مطبوعات در ایران، جلد ۱، تهران: انتشارات آگاه.  
متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۱)، وزیر تاریخ‌نگار: پژوهشی پیرامون زندگانی، آثار و شیوه  
تاریخ‌نگاری محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مشهد: محقق.  
نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۹)، ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران: نشر هما.

